## تولد ۱۱ نوزاد در ۲ زایمان

**مادران تبریزی و اراکی در جریان زایمان‌های جداگانه صاحب ۱۱ فرزند شدند.**

در اولین زایمان، مادر ۲۳ساله تبریزی در اولین زایمان خود در بیمارستان الزهرا(س) تبریز صاحب شش‌قلو شد.

به گزارش خبرنگار ما، به گفته پزشکان این مادر ۲۳ساله در حالی صاحب شش‌قلو شده است که مشکل نازایی نداشته و از دارویی خاص برای درمان نازایی هم استفاده نکرده بود. از این شش‌قلوها، چهارقل دختر و دوقل پسر هستند که وزنی بین ۵۸۰ تا ۹۶۰ گرم دارند. شش‌قلوها در هفت‌ماهگی به دنیا آمدند که چهارقل نزد مادرشان و دوقل دیگر در دستگاه تنفس مصنوعی نوزادان نگهداری می‌شوند.

به گفته پزشکان، شیوع چند قلویی در کشور یک تا ۲درصد است اما تولد نوزادان شش‌قلو بسیار نادر است.

**تولد ۵ قلوها در اراک**

همچنین در دومین زایمان، مادر ۲۹ساله اراکی در دومین زایمان خود صاحب سه فرزند پسر و دو دختر شد.

این مادر ۲۹ساله که طاهره کمالی‌زاده نام دارد پیش از این شش‌قلو باردار بوده که در سه ماهگی بارداری متوجه شرایط نامساعد یکی از جنین‌ها شده و پزشک هم جنین را خارج می‌کند. دلیخون، پدر پنج‌قلوها با اشاره به اینکه یک دختر ۱۰ساله دارد، گفت: امروز به لطف پروردگار پنج‌فرزند دیگر به خانواده‌ام اضافه شدند و از مسئولان و خیران می‌خواهم برای تأمین نیازهای این نوزادان، از من و خانواده‌ام حمایت کنند.

دکتر خلیلی، متخصص زنان و جراح معالج گفت: نوزادان روز گذشته پس از یک ساعت و ۲۰ دقیقه عمل سزارین متولد شدند. دکتر سعیدرضا سلطانی، رئیس مرکز آموزشی-درمانی آیت‌الله طالقانی اراک هم توضیح داد: به دلیل هزینه‌های بالای جراحی سزارین برای تولد پنج‌قلوها، این بیمارستان همه هزینه‌های تولد را پذیرفته است.

شیرین مبصری، رابط سلامت مادران بیمارستان هم گفت: حال مادر و نوزادان خوب است اما نوزادان به علت تولد در ۳۴هفتگی، باید چند روز تحت مراقبت‌های ویژه باشند.

## مرگ غم‌انگیز نوجوان در شهربازی

**پسر ۱۶ساله سنندجی هنگام بازی در شهر بازی فرسوده دچار حادثه شد و جانش را از دست داد.**

آنگونه که ایسنا گزارش داده است این حادثه شامگاه یک‌شنبه اتفاق افتاد که در جریان آن سید محمد فتاحی همراه دوستانش مشغول بازی در شهربازی فرسوده پارک کودک بود که از روی یکی از دستگاه‌ها سقوط کرد و در دم جان باخت. با توجه به این که سال‌هاست این مجموعه شهربازی در منطقه گردشگری کوه آبیدر رها شده است و کودکان و نوجوانان سنندجی هم از نعمت داشتن یک شهربازی روباز محروم هستند، طبیعی است که به سمت این وسایل از کار افتاده و فرسوده بروند تا اوقات فراغت خود را پر کنند، لذا می‌طلبد مسئولان و متولیان امر حساسیت و مسئولیت بیشتری در این مورد از خود نشان دهند تا دیگر شاهد چنین اتفاقات ناگواری نباشیم.

## انبار ضایعات کاغذ در آتش سوخت

**انبار بزرگ ضایعات کاغذ، در جنوب تهران در آتش سوخت.**

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۹ روز دوشنبه بود که آتش‌نشانان از سه ایستگاه از وقوع آتش‌سوزی در یک انبار ضایعات کاغذ و کارتن در جاده خاوران، قاسم‌آباد تهرانچی، خیابان کشتارگاه با خبر شده و در محل حاضر شدند.

رسول سعادتی، افسر منطقه هشت آتش‌نشانی گفت: محل حادثه یک ساختمان قدیمی بود که هزار و ۵۰۰مترمربع وسعت داشت و به انبار ضایعات کاغذ و کارتن تبدیل شده بود که کاغذها به علت نامعلومی دچار آتش‌سوزی شده و شعله‌های آتش به سرعت درحال سرایت به دیگر قسمت‌های انبار بود.

وی ادامه داد: آتش‌نشانان بعد از ایمن کردن محل از سه جهت به آتش حمله کرده و علاوه بر جلوگیری از پیشروی آتش و گسترش آن به دیگر نقاط انبار، مشغول خاموش کردن کامل حریق شدند. سعادتی گفت: آتش‌نشانان برای رسیدن به کانون آتش با لودر بخشی از دیوار را تخریب کرده و با مهار آتش در کانون حریق آن را پس از تلاشی چهارساعته خاموش کردند. علت حادثه در دست بررسی است.

# پوشه سیاه برای دبیرستان پسرانه

**انتشار خبر آزار چند دانش‌آموز از سوی یکی از مدیران مدرسه‌ای در منطقه ۲ تهران خشم بسیاری را به همراه داشت.**

به دنبال انتشار این خبر، چند فیلم کوتاه مرتبط با این موضوع هم در شبکه‌های اجتماعی به سرعت دست به دست شد. در بخشی از فیلم مادر یکی از دانش‌آموزانی که پسرش مورد آزار قرار گرفته خطاب به یکی از مدیران می‌گوید که ما بچه‌هایمان را برای آموزش و پرورش راهی مدرسه کرده‌ایم نه اینکه مورد آزار قرار گیرند. فیلم کوتاه دیگر مربوط است به اعتراف‌های مدیر خطاکار که می‌گوید در گوشی خود فیلم‌های غیراخلاقی داشته و آن را به چند نفر از دانش‌آموزانی که وارد اتاقش شده بودند نشان داده و بدن آنها را هم لمس کرده است!

**بازداشت متهم و تکذیب انتساب به یک مرجع**

بعد از آن هم ماجرا با حضور پلیس و بازداشت مدیر خطاکار ادامه پیدا می‌کند. موضوع دیگری که به سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد انتساب متهم پرونده با بیت آیت‌الله حائری است که خیلی زود دفتر وی این شایعه را تکذیب و اعلام کرد که هیچ منسوب شاغلی در آموزش‌وپرورش تهران ندارد. این اطلاعیه از دادستانی کشور تقاضای ورود به موضوع و برخورد قاطع و سریع با منتشرکنندگان خبرهای کذب در فضای مجازی را کرده است.

**ذوق‌زدگی رسانه‌های معاند**

انتشار خبر در شبکه‌های معاند هم به سیاق خبرهای مشابه با اقبال گسترده منتشرکنندگان آن مواجه شد. بی‌بی‌سی به سیاق گذشته با سیاهه کردن لیستی از خبرهایی که با موضوع تعرض منتشر شده به استقبال وقوع حادثه رفت و توییت‌های بسیاری از کاربران را منتشر کرد. معصومه‌علی‌نژاد معروف به مسیح‌علی‌نژاد توییتی در واکنش به این حادثه منتشر کرد که «متجاوز آقازاده است. می‌خواهند پرونده را مختومه کنند. فیلم‌ها و مستندات بیشتری رسیده که منتشر می‌کنم.» توییت وی اما واکنش علی علیزاده فعال سیاسی را به همراه داشت که نوشت: «مسیح علی‌نژاد حقوق بشر متهم پیش از محکومیت در دادگاه را می‌شناسد، اما تصمیم به نابودی نظام گرفته حتی به قیمت ویرانی ایران و امنیت جامعه. هیچ مرز اخلاقی هم ندارد. رفتارش ریشه در نفرتی روان‌پریشانه دارد و داستان‌سرایی غیراخلاقی درباره تجاوز گروهی به او در لندن از دلایل اصلی این نفرت است.»

پرونده‌های قتل یا تعرض در ایران یا هر کجای دنیا به وقوع می‌پیوندد. آنچه تا کنون در جغرافیای ایران به وقوع پیوسته پلیس مرتکبانش را بازداشت کرده و قوه قضاییه آنها را به سزای اعمالشان رسانده است موضوعی که درباره این پرونده هم مصداق دارد.»

**واکنش آموزش و پرورش**

سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش هم در واکنش به وقوع حادثه، حسین بزرگ‌زاده، بازرس ویژه خود را مسئول رسیدگی به ماجرای کرد. وزیر آموزش و پرورش همچنین اعلام کرد که فرد متخلف، نیروی غیررسمی و لازم است نسبت به بررسی نحوه به‌کارگیری مشارالیه و رعایت ضوابط مقرر، دقت مضاعف به عمل آورید.

ناصر کوهستانی، مدیر آموزش و پرورش منطقه شهر تهران هم اعلام کرد: با اطلاع از موضوع عمل غیراخلاقی توسط احدی از نیروهای یکی از مدارس غیردولتی غرب تهران، هیئتی توسط آموزش و پرورش جهت رسیدگی تشکیل شد. وی افزود: در پی ادعای مطرح شده مبنی بر تحریک تعدادی از دانش‌آموزان توسط یکی از نیروهای آزاد واحد آموزشی مذکور به عمل غیراخلاقی، پرونده‌ای در مراجع قضایی با شکایت والدین و پیگیری مسئولان منطقه تشکیل شده است. مدیر آموزش و پرورش منطقه ۲ تهران همچنین گفت که حکم مدیر آموزشگاه غیردولتی به حالت تعلیق درآمده است. وی ادامه داد: درضمن با تکمیل پرونده این آموزشگاه در شورای نظارت منطقه، تصمیم‌گیری نهایی برای توقف فعالیت این آموزشگاه به عمل آید.

براساس این گزارش آنگونه که دانش‌آموزان و خانواده‌ها مدعی هستند، این فرد به بهانه اردو، با بردن دانش‌آموزان به محیطی خارج از مدرسه آنها را مورد آزار قرار داده است این اتفاق دو بار و در قالب دو اردوی مختلف رخ داده و این فرد به اتهام خود نیز اقرار کرده است. طبق گفته‌های دانش‌آموزان، متهم اقدام به پخش فیلم‌های مستهجن کرده و پس از آن به آزار آنها می‌پرداخت.

**آخرین خبر**

پیگیری‌های خبرنگار ما، درباره وقوع حادثه هم نشان داد که پرونده در پلیس امنیت تهران بررسی و سپس به دادسرای بعثت ویژه کودک آزاری درجه دو ارجاع شده است. توضیح بیشتر اینکه رسیدگی اولیه به پرونده‌های تجاوز به عنف یا لواط در صلاحیت پلیس آگاهی و سپس دادسرای امور جنایی و سرانجام دادگاه کیفری یک استان تهران است رسیدگی به پرونده در دادسرای بعثت حکایت از این دارد که اتهام از نوع کودک آزاری درجه‌دو تشخیص داده شده و متهم به همین اتهام محاکمه خواهد شد.

### بوکسور حرفه‌ای به قتل زن جوان اعتراف کرد

# تلگرام سرنوشت من و خانواده‌ام را تباه کرد

**مرد بوکسوری که از طریق تلگرام با زن ماساژوری آشنا شده بود به خاطر هزینه ۳۰۰هزار تومانی ماساژ او را با مشت به قتل رساند.**

به گزارش خبرنگار ما، صبح روز پنج‌شنبه نهم شهریورسال قبل بود که مأموران کلانتری ۱۲۰ سیدخندان با تماس تلفنی مردی از کشف جسد زن ناشناسی در رودخانه‌ای حوالی پل سیدخندان باخبر و راهی محل شدند. مأموران در پایین کانال آب با جسد زن جوانی که پتو پیچ شده بود روبه‌رو شدند و موضوع را به قاضی سید سجاد منافی‌آذر، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران خبر دادند. بدین ترتیب بازپرس جنایی همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در محل به تحقیق پرداختند. بررسی‌ها حکایت از این داشت زن جوان چند روز قبل در مکان دیگری به قتل رسیده است و عامل یا عاملان حادثه جسد وی را داخل رودخانه رها کرده‌اند. همزمان با ادامه تحقیقات جسد برای شناسایی به پزشکی قانونی منتقل شد تا اینکه مدتی بعد زن شهرستانی به تهران آمد و گفت دخترش به نام مهرنوش ۳۱ساله که دارای مدرک کارشناسی ارشد رشته فیزیک برای کار به تهران آمده بود به طرز مرموزی ناپدید شده است. زن میانسال در پزشکی قانونی جسد دخترش را شناسایی کرد و گفت که دخترش قرار بوده مدتی در تهران کار کند و پس از اینکه پولش را پس‌انداز کرد برای زندگی به خارج از کشور برود.

با شناسایی مقتول تحقیقات برای دستگیری قاتل یا قاتلان از سوی کارآگاهان آغاز شد. مأموران در تحقیقات فنی به رد پای مرد میانسالی به نام کمال رسیدند که برای آخرین بار با مقتول ارتباط داشته است. بنابراین مأموران به کمال مظنون شدند و وی را بازداشت کردند. متهم ابتدا در بازجویی‌ها قتل زن جوان را انکار کرد، اما در نهایت پس از ۴۰روز به جرم خود اقرار کرد.

سرهنگ حمیدرضا مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران گفت: تحقیقات از متهم در اداره دهم پلیس آگاهی تهران در جریان است.

**گفت‌وگو با متهم**

**خودت را معرفی کن؟**

کمال هستم.

**چه کاره‌ای؟**

کارمند دولتی هستم.

**چقدر درس خواندی؟**

فوق‌دیپلم دارم.

**به چه جرمی دستگیر شدی؟**

قتل.

**چرا مرتکب قتل شدی؟**

اشتباه کردم. می‌خواستم ابرویش را درست کنم، چشمش و کور کردم.

**چرا؟**

سوار ماشین من بود سر و صدا می‌کرد از ترس آبرو حدود ۱۰ تا مشت به او زدم.

**ورزشکاری؟**

بله، از دوران کودکی بوکس می‌رفتم و الان هم بوکس حرفه‌ای کار می‌کنم. مدال طلای استانی هم دارم. خانواده‌ام همه بوکسور هستند.

**چطوری با مقتول آشنا شدی؟**

مدتی قبل از حادثه عضو کانال تلگرامی شدم که مدیر کانال ماساژور زن معرفی می‌کرد که مدیر کانال مقتول را به عنوان ماساژور به من معرفی کرد. شب قبل از حادثه با او تماس گرفتم و روز حادثه در نزدیکی خانه‌مان با هم قرار گذاشتیم. ساعت ۱۵ عصر او سر قرار آمد و سوار خودروی سمندم شد. چند دقیقه با هم حرف زدیم و با خودرو به کوچه پشتی خانه‌مان رفتیم که مقتول گفت هزینه ماساژ ۳۰۰هزار تومان است. همان لحظه پشیمان شدم و از او خواستم پیاده شود که گفت باید ۳۰۰هزار تومان به او بدهم و گرنه آبروی مرا می‌ریزد. وقتی اصرار کردم شروع به داد و فریاد کرد. به خاطر ترس از آبرویم چند مشت به او زدم که بی‌هوش داخل خودرو افتاد. تلگرام سرنوشت من و خانواده‌ام را تباه کرد.

**شما به غیر از مقتول با چند زن دیگر ارتباط داشتی؟**

با هیچ کسی ارتباط نداشته‌ام.

**اما بررسی‌های تلفن شما نشان داد در همان کانال با تعدادی زن ماساژور دیگر ارتباط داشتی؟**

مدیر کانال زنان مختلفی را به من معرفی می‌کرد و من هم تلفنی با آن حرف می‌زدم، اما آنها را سر کار می‌گذاشتم و سر قرار نمی‌رفتم. آنقدر تماس‌های سرکاری من زیاد شد که مدیر کانال مرا بلاک کرد.

**چرا وقتی بی‌هوش شد او را به بیمارستان نرساندی؟**

معمولاً در مسابقات بوکس وقتی کسی بی‌هوش می‌شد دقایقی بعد به هوش می‌آمد و من هم فکر کردم دوباره به هوش می‌آید. به همین خاطر آینه ماشینم را کندم و جلو دهانش گرفتم تا ببینم بخار می‌کند یا نه که فهمیدم فوت کرده است.

**بعد چه کار کردی؟**

خیلی ترسیده بودم. ابتدا جسد را روی صندلی جلوی ماشین گذاشتم، اما به خاطر اینکه کسی شک نکند جسد را داخل پتویی پیچاندم و در کف صندلی عقب گذاشتم و پس از آن به پارک طالقانی رفتم و چند ساعتی آنجا حیران و سرگردان بودم و به حال خودم گریه کردم. وقتی هوا تاریک شد جسد را به محل حادثه آوردم و در کانال آبی انداختم و فرار کردم.

**جسد وقتی کشف شد، عریان بود چرا؟**

وقتی می‌خواستم جسد را به داخل صندلی عقب ببرم لباس‌هایش کنده شد.

**وسایلش را چه کار کردی؟**

کیف و لباس و کفش‌هایش را داخل سطل زباله انداختم.

**تلفن همراهش پیش شما بود؟**

بله، تلفن همراهش داخل خودروام افتاده بود.

**طلا و پول‌هایش چه شد؟**

طلا و پولی ندیدم.

**مقداری وسایل در خانه شما کشف شده که همسرت مدعی است مربوط به او نیست، وسایل متعلق به مقتول است؟**

نه، من وسایلی از او سرقت نکردم.

**عذاب وجدان داشتی؟**

بله. آنقدر عذاب وجدان داشتم که چند روز بعد با پلیس تماس گرفتم و آدرس جسد را به مأموران دادم.

**چرا؟**

می‌خواستم زودتر وضعیت حادثه مشخص شود.

**چطور متوجه شدی؟**

روز بعد در روزنامه‌ها خواندم که مأموران جسد را کشف کرده‌اند.

**تصمیم به فرار نگرفتی؟**

نه.

**فکر می‌کردی دستگیر شوی؟**

بله. من معتقدم خون گریبان آدم را می‌گیرد. چون خون هرگز پایمال نمی‌شود.

## عاملان قتل معاون وزیر دوباره محاکمه شدند

**با شکسته شدن حکم قصاص و حبس عاملان قتل معاون پارلمانی وزیر صنعت، معدن و تجارت، زوج جوان صبح دیروز بار دیگر محاکمه و مدعی شدند مقتول مهدورالدم بود.**

به گزارش خبرنگار ما، رسیدگی به این پرونده از نوزدهم آبان‌سال ۹۲، با کشته شدن صفدر رحمت‌آبادی - معاون پارلمانی وزیر صنعت، معدن و تجارت - با شلیک دو گلوله در خودروی پژوپارس، حوالی میدان سبلان، ابتدای خیابان جانبازان شرقی آغاز شد.

با کشف پوکه‌های دو گلوله، مشخص شد صفدر رحمت آبادی با شلیک دو گلوله به سر و سینه‌اش کشته شده است و عامل یا عاملان جنایت بعد از قتل از محل گریخته‌اند.

با اعلام این خبر تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی تحقیقات خود را در این زمینه آغاز کردند و در حالیکه فرضیه ترور معاون پارلمانی وزیر صنعت مطرح بود، پلیس بار دیگر این فرضیه اعلام کرد، جنایت احتمالاً با انگیزه شخصی صورت گرفته است.

در روند تحقیقات یکی از شاهدان به پلیس گفت: «چون ماه محرم بود، مقابل هیئت عزاداری ایستاده بودم که متوجه شدم یک پژو پارس از مسیر خود منحرف شد و همان موقع دو زن سراسیمه از ماشین پیاده شدند. وقتی خودم را به پژو پارس رساندم متوجه شدم راننده غرق خون است و هیچ یک از شیشه‌های ماشین هم شکسته نشده است.»

بعد از این اظهارات، زن جوانی که از بستگان پدری صفدر رحمت‌آبادی بود به عنوان اولین مظنون پرونده تحت تعقیب قرار گرفت و با تلاش پلیس آن زن به نام مریم در خانه‌اش در شرق تهران بازداشت شد. زن جوان بعد از دستگیری به جرمش با همدستی شوهرش به نام محمد اقرار کرد. این زوج در مراحل بازجویی انگیزه قتل را اختلاف قدیمی با مرحوم رحمت‌آبادی اعلام کردند و محمد در بازجویی‌ها گفت: «من و همسرم طبق نقشه با صفدر رحمت‌آبادی به بهانه حل مشکلات قرار گذاشتیم. آن روز چادری سر کردم و خودم را جای دوست مریم جا زدم سپس اسلحه را زیر چادرم مخفی کردم و سوار خودروی مقتول شدیم. در حالیکه همسرم تازه سر صحبت را باز کرده بود اسلحه را از زیر چادر بیرون کشیدم و دو گلوله به سر و سینه مقتول شلیک کردم. بعد از شلیک گلوله، مقتول که در حال رانندگی بود کنترل ماشین را از دست داد و از مسیر منحرف شد. در آن لحظه من و همسرم بلافاصله از ماشین پیاده شدیم و فرار کردیم.»

متهمان بعد از بازسازی صحنه جرم روانه زندان شدند و پرونده بعد از صدور کیفرخواست به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در اولین جلسه رسیدگی به پرونده اولیای دم درخواست قصاص کردند. در پایان هیئت قضایی بعد از آخرین دفاع متهمان، محمد را به اتهام قتل عمد به قصاص و مریم را به اتهام معاونت در قتل به ۱۵ سال حبس محکوم کرد. این حکم به دیوان عالی کشور فرستاده شد، اما از سوی قضات شعبه ۲۴ دیوان بنا به ادعاهای این زوج مبنی بر مهدورالدم بودن قربانی نقض و به شعبه همعرض ارجاع داده شد.

به این ترتیب پرونده به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و در حالیکه در نوبت رسیدگی قرار داشت نماینده دادستان از طرف فرزند صغیر مقتول که دچار معلولیت ذهنی و جسمی بود درخواست دیه را مطرح کرد.

با اعلام این درخواست متهمان صبح دیروز در همان شعبه به ریاست قاضی قربان‌زاده پای میز محاکمه قرار گرفتند. ابتدای جلسه پسر مقتول بار دیگر درخواست قصاص کرد و وکیل دیگر اولیای‌دم نیز از طرف موکلشان درخواست قصاص کرد.

سپس متهم به دستور ریاست دادگاه در جایگاه قرار گرفت و با شرح دوباره ماجرا در آخرین دفاعش گفت: «مقتول مهدورالدم بود و از کاری که کردم پشیمان نیستم. اگر مقتول ۱۰ بار دیگر هم زنده شود او را خواهم کشت.»

در ادامه همسر متهم نیز با تأیید حرف‌های شوهرش گفت برای آخرین دفاع حرف تازه‌ای ندارد.

در آخر هیئت قضایی جهت صدور رأی وارد شور شد.

## قتل همسر در پارک ارغوان

**تاجر ورشکسته‌ای که همه زندگی‌اش را به نام همسرش زده بود در درگیری در پارک ارغوان او را به قتل رساند.**

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۴:۴۵ روز دوشنبه هفتم خردادماه امسال قاضی سیدسجاد منافی‌آذر، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران با تماس تلفنی مأموران کلانتری ۱۴۰ باغ‌فیض از قتل زن میانسالی در پارک ارغوان حوالی خیابان اسکندرزاده با خبر شد و همرای تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل شدند. تیم جنایی داخل پارک با جسد خونین زن ۵۵ساله‌ای به نام زیبا روبه‌رو شدند که با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود. کمی آن طرفتر هم مرد میانسالی در حالی که چاقوی خونینی کنارش افتاده بود روی نیمکت پارک نشسته بود که بررسی‌ها نشان داد مرد میانسال، شوهر مقتول است که لحظاتی قبل در درگیری همسرش را به قتل رسانده و داخل پارک منتظر مأموران پلیس مانده است.

همزمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی مأموران متهم را بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

صبح دیروز متهم برای بازجویی به دادسرای امور جنایی منتقل شد و به قتل همسرش اعتراف کرد. قاتل در ادامه به دستور قاضی منافی‌آذر برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

**گفت‌وگو با متهم**

**خودت را معرفی کن؟**

پارسا هستم ۶۰ ساله.

**به چه کاری مشغول بودی؟**

من تاجر پارچه بودم و مغازه پارچه فروشی هم داشتم و وضع مالی‌ام خیلی خوب بود تا اینکه چند سال قبل ورشکست شدم. از آن روز به بعد کارهای مختلفی انجام دادم تا اینکه از چند سال قبل تاکسی گرفتم و مسافرکشی می‌کردم.

**با همسرت اختلاف داشتی؟**

بله.

**به خاطر مشکلات مالی بود؟**

همسرم مشکل مالی ندارد. همان زمان که وضع مالی‌ام خوب بود خانه ۴۲۲ متری‌ام را به نام همسرم زدم، اما او وقتی ورشکست شدم اصلاً به من کمک نکرد و حتی مرا از خانه‌ام بیرون کرد.

**چرا؟**

اختلاف ما از چند سال قبل شروع شد. من خانه‌ای با پدرم شریک بودم که فروختیم. سهم من ۲۲میلیون تومان می‌شد که پدرم گفت پول را لازم دارد و قرار شد بعداً به من بدهد، اما همسرم همیشه بهانه می‌گرفت و با من مشاجره می‌کرد و می‌گفت پدرم حق مرا خورده است. به او گفتم من همه سرمایه‌ام را به نام تو زده‌ام این پول را هم می‌گیرم و به تو می‌دهم، اما او دست بردار نبود.

**بعد چه شد؟**

چند سال قبل همسرم تصمیم گرفت خانه را به بسازبفروشی دهد تا ساختمان چند طبقه‌ای بسازد. همان زمان مرد بساز بفروش از من خواست در کار او و همسرم دخالت نکنم و همسرم هم با او هم عقیده بود که اختلافات ما بیشتر شد تا اینکه از چهار سال قبل مرا از خانه بیرون کرد. پس از این مرد بساز بفروش خانه ما را ساخت و هفت‌واحد آپارتمان بزرگ به همسرم رسید.

**در این چهار سال کجا بودی؟**

در این مدت از همسرم خواستم به من کمک کند، اما او در حالی که ماهی ۱۲میلیون تومان اجاره می‌گرفت و کلی هم پول در حساب بانکی‌اش بود به من کمکی نکرد و من با تاکسی هم کار می‌کردم و شب‌ها در پارک یا داخل تاکسی می‌خوابیدم و پس از اینکه مقداری پول پس انداز می‌کردم به شمال می‌رفتم و مدتی در آلونکی که داشتم زندگی می‌کردم و وقتی پول‌هایم تمام می‌شد دوباره به تهران برمی‌گشتم.

**به خاطر همین موضوع او را به قتل رساندی؟**

نه. پول برای من ارزشی ندارد اگر ارزشی داشت که همه زندگی‌ام را به نام همسرم نمی‌زدم.

**پس انگیزه شما از قتل چه بود؟**

من به او مشکوک شده بودم. از شب عید فهمیدم که او با پسر ۲۵ساله شهرستانی ارتباط دارد. حتی برای او خودرو هم خریده بود. فرزندانم در جریان بودند و خانواده او هم خبر داشتند. پسر شهرستانی به او پیشنهاد داده بود تعدادی از واحدهای مسکونی را بفروشد و ساختمان‌سازی کنند. همسرم مدعی بود که فقط برای خرید و فروش زمین و خانه با او در ارتباط است. وقتی متوجه شدم التماس کردم که ارتباطش را با او قطع کند، اما فایده‌ای نداشت.

**درباره روز حادثه توضیح بده؟**

(گریه می‌کند) آن روز بازار رفته بود که با خودروام به سراغش رفتم. او را سوار خودروام کردم و برای حرف زدن به پارک رفتیم. داخل پارک از او خواستم تعدادی از واحدها را به نام فرزندانم بزند و ارتباطش را با پسر جوان قطع کند که قبول نکرد و گفت مال خودم است و به تو ربطی ندارد. من می‌دانستم که پسر جوان از او کلاهبرداری می‌کند به همین دلیل التماسش کردم و گفتم حاضرم او را طلاق بدهم که گفت درخواست طلاق غیابی کرده است. وقتی درگیری ما بالا گرفت با چاقو او را زدم. بعد از حادثه روی نیمکت نشستم و از افراد داخل پارک خواستم به پلیس زنگ بزنند.

**چاقو را از کجا آورده بودی؟**

شب قبل از شمال به تهران برگشتم و تا صبح داخل ماشینم خوابیدم و ساعت ۸ صبح چاقو را از بازار خریدم و داخل روزنامه‌ای پیچیدم و همراه خودم بردم.

**پس نقشه قتل را از قبل طراحی کرده بودی؟**

دو تصمیم داشتم. یکی اینکه با او به تفاهم برسم و دیگری او را به قتل برسانم که به تفاهم نرسیدیم و او را به قتل رساندم.

**حرف آخر؟**

اشتباه کردم همه زندگی‌ام را به نام همسرم زدم.